



جلسه: ۰۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیون بدهکاران
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در وظائف و اختیارات حکومت اسلامی نسبت به اموالی است که در اختیار دارد. در این زمینه دو وظیفه مطرح گردید که عبارتند از:

الف: تأمین مالی فقرا

ب: جبران خسارات وارد بر شهروندان

در اینجا لازم به ذکر است ترتیب بیان شده برای وظائف، ترتیبی نیست که در نظر اسلام برای حکومت تعیین شده باشد بلکه صرفاً در بحث علمی با این ترتیب مطرح شده است.

ج: پرداخت دیون بدهکاران

سومین وظیفه از وظائف حکومت اسلامی این است که دیون افرادی که در جامعه اسلامی به نحوی مدیون شده اند، را از بیت‌المالی که در اختیار دارد، پرداخت کند تا از بدهکاری خارج شوند.

البته در حال حاضر این وظیفه به صورت فی‌الجمله مطرح می‌شود و تعیین حدود و ثغور آن نیازمند بررسی آدله است تا مشخص شود که پرداخت دیون شهروندان حکومت اسلامی به صورت مطلق بر عهده حکومت اسلامی است و یا اینکه این وظیفه در شرائط خاصی ثابت می‌شود.

آدله‌ای که بر لزوم پرداخت دیون شهروندان دلالت می‌کنند، بر دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱- آدله‌ی دالّ بر لزوم پرداخت دیون بدهکاران و حمایت از آنها

۲- آدله‌ی دالّ بر حمایت از طلب کاران که بدهکاران طلب آنها را پرداخت نمی‌کنند^۱

در مورد شهروندانی که در جامعه اسلامی بدهکار شده اند، دو مورد قابل ذکر است:

۱- شهروندانی که اموالی را از دیگران به صورت معامله یا قرض گرفته و در مخارج زندگی خود استفاده کرده اند، اما به جهت عدم وجود

شغل یا عدم توان بر کار کردن، امکان پرداخت قرض خود را ندارند. نسبت به این دسته از شهروندان هر دو دسته از آدله تطبیق می‌

شوند که این مطلب بعد از ذکر آدله و توضیح آنها روشن خواهد شد.

۲- شهروندانی که در زمان حیات خود بدهکار شده اند ولی فقیر نبوده اند که پرداخت بدهی آنها بر عهده دولت باشد، بلکه درآمدی

داشته اند، اما منتظر بوده اند که شرائط آنها بهبود یابد تا بتوانند بدهی خود را پرداخت کنند، اما از دنیا رفته اند و موفق به پرداخت

بدهی خود نشده اند.

۱. در مواردی که اشخاص طلبکار نتوانند طلب خود را از بدهکاران بگیرند، بر حکومت اسلامی لازم است که از طلبکاران حمایت کرده و از بیت‌المال طلب آنها را پرداخت کند. البته با پرداخت طلب آنها توسط حکومت اسلامی، ذمه بدهکاران بری نمی‌شود و اگر این بدهی خود را به حکومت اسلامی پرداخت نکنند، در روز قیامت مجازات خواهند شد. اما به هر حال با توجه به اینکه نباید حقوق طلبکاران ضایع شود، بر حکومت اسلامی لازم است که طلب طلبکاران را پرداخت کند.



أدله دال بر لزوم پرداخت دیون بدهکاران

نسبت به لزوم پرداخت دیون بدهکاران به دو قسم از أدله می توان اشاره کرد که یک قسم از آنها به صورت کلی بر این وظیفه دلالت دارند و برخی نیز بالخصوص در این زمینه وارد شده است.

دلیل عام

طائفه اول از أدله دال بر لزوم پرداخت دیون بدهکاران، آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۱ و همچنین روایات متعددی است که دلالت می کنند که یکی از مصارف و مستحقین زکات، بدهکاران هستند.

استناد به این دلیل مبتنی بر این است که پذیرفته شود که زکات از بیت المال محسوب شده و بخشی از اموال حکومتی است. در این صورت بر حکومت های اسلامی لازم است که برای عمل به وظیفه ای که نسبت به زکات دارند، دیون بدهکاران را پرداخت کنند. البته شرایط پرداخت دیون بدهکاران از طریق زکات، در بحث زکات به صورت مفصل مورد بررسی قرار گرفته است. اما به هر حال این أدله می توانند به صورت کلی لزوم پرداخت زکات را اثبات کنند.

أدله خاص

أدله ای وجود دارد که بالخصوص بر لزوم پرداخت دیون شهروندان بر امام علیه السلام دلالت دارند.

الف: مرسله محمد بن سلیمان

وَعَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ يُكْتَى أَبُو مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلَ الرَّضَاعَ رَجُلًا وَأَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنْ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يَقُولُ وَإِنْ كَانَ دُو عُسْرَةَ فَنظَرَةٌ إِلَى مَيْسِرَةٍ - أَخْبَرَنِي عَنْ هَذِهِ النَّظَرَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ لَهَا حَدٌّ يَعْرِفُ إِذَا صَارَ هَذَا الْمُعْسِرُ إِلَيْهِ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يَنْتَظِرَ وَقَدْ أَخَذَ مَالَ هَذَا الرَّجُلِ وَانْفَقَهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ لَيْسَ لَهُ غَلَّةٌ يَنْتَظِرُ إِذْرَاكَهَا وَلَا دَيْنٌ يَنْتَظِرُ مَحَلَّهُ وَلَا مَالٌ غَائِبٌ يَنْتَظِرُ قُدُومَهُ قَالَ نَعَمْ يَنْتَظِرُ بِقَدْرِ مَا يَنْتَهِي خَبْرُهُ إِلَى الْإِمَامِ فَيَقْضِي عَنْهُ مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ مِنْ سَهْمِ الْغَارِمِينَ إِذَا كَانَ انْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ كَانَ انْفَقَهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا شَيْءَ لَهُ عَلَى الْإِمَامِ قُلْتُ فَمَا لِهَذَا الرَّجُلِ الَّذِي اتَّيَمَّنَهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فِيمَا انْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَمْ فِي مَعْصِيَتِهِ قَالَ يَسْعَى لَهُ فِي مَالِهِ فَيَرُدُّهُ عَلَيْهِ وَهُوَ صَاغِرٌ.^۲

در این روایت در مورد مهلت دادن به بدهکاری که مالی را برای خرج کردن برای عیال خود گرفته است و به جهت نداشتن هیچ سرمایه ای، توان پرداخت بدهی خود را ندارد، سؤال شده است.^۳ امام علیه السلام در پاسخ به این سؤال فرموده اند: طلبکار باید منتظر بماند تا خبر او به امام علیه السلام برسد و بعد از آن، امام علیه السلام دین بدهکار را از سهم غارمین پرداخت خواهد کرد.

۱. سوره توبه: ۶۰.

۲. وسائل الشیعة: ۱۸، ۳۳۷.

۳. مهلت دادن به بدهکار در آیات شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ وَإِن كَانَ دُو عُسْرَةَ فَنظَرَةٌ إِلَى مَيْسِرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» مطرح شده است و بر اساس آن، اگر بدهکاری توان پرداخت بدهی خود را نداشته باشد، طلبکار را امر کرده است که به بدهکار مهلت دهد. در این روایت در مورد چگونگی مهلت دادن به بدهکار سوال شده است.



جلسه: ۰۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیون بدهکاران
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بر اساس این روایت، در صورتی که خیر به مسؤول حکومتی برسد که شهروندی بدهکار شده است و توان پرداخت ندارد، بر او لازم است که دین او را پرداخت کند. این روایت دلالت بر حمایت از اشخاص بدهکار می کند و از این جهت همانند آیه زکات است. البته در ادامه روایت تعبیر «إِذَا كَانَ أَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ كَانَ أَنْفَقَهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا شَيْءَ لَهُ عَلَى الْإِمَامِ» ذکر شده است که بر اساس این تعبیر، پرداخت دیون بدهکاران در صورتی بر امام علیه السلام لازم است که بدهکار، مالی را که از دیگری گرفته است، در مسیر طاعت الهی هزینه کرده باشد^۱ و الا اگر در جهت معصیت الهی مانند خریداری شراب یا قماربازی هزینه کرده باشد، پرداخت آن بدهی بر عهده امام علیه السلام نخواهد بود.

البته با توجه به اینکه دین دارای دو طرف است، حمایت از طلبکار نیز مطرح است و لذا در صورتی که بدهکار گنهکار باشد، پرداخت بدهی او بر عهده حکومت لازم نیست، اما ممکن است که طلبکار در این جهت دخالتی نداشته و از صرف مالش در معصیت الهی اطلاع نداشته باشد. در این صورت حکومت اسلامی از او حمایت خواهد کرد، اما با توجه به تعبیر «يَسْعَى لَهُ فِي مَالِهِ فَيْرُدُّهُ عَلَيْهِ وَهُوَ صَاحِرٌ»، حمایت حکومت اسلامی، حمایت مالی نیست بلکه بدهکار در اختیار او قرار داده می شود تا با ذلت و خواری برای او کار کند تا بدهی اش به طلبکار تسویه گردد. طلبکار می تواند خودش از شخص بدهکار کار بکشد و می تواند او را اجیر برای دیگران قرار دهد و اجرت او را به عنوان طلب خود بگیرد. در نتیجه حمایت از طلبکار به صورت غیرمستقیم صورت می گیرد.

بنابراین دلالت روایت واضح و روشن است و نسبت به فرضی که بدهکار بدهی خود را صرف در معصیت خداوند متعال نکرده باشد، به صراحت بیان کرده است که باید حکومت اسلامی از او حمایت مالی کرده و دین او را پرداخت کند.

بررسی سندی

روایت محمد بن سلیمان از جهت سندی با اشکال مواجه است؛ چون مقصود از ابامحمد مشخص نیست. البته اشکال سندی روایت مشکل چندانی ایجاد نمی کند؛ چون پرداخت بخشی از زکات به بدهکاران در آیه قرآن بیان شده است.

ب: مرسله عباسی

[مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْعَبَّاسِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْإِمَامُ يَفْضِي عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الدُّيُونَ مَا خَلَا مَهْوَرِ النَّسَاءِ.^۲

سند روایت تا عباس با مشکلی مواجه نیست. مشکل سند ارسال آن است که بعد از عباس رخ داده است. در این روایت بیان شده است که باید امام علیه السلام همه بدهی های مؤمنین را پرداخت کند و تنها بدهی که از این حکم استثناء شده است، بدهی مردان نسبت به مهریه زنان آنها است که این بدهی بر عهده امام علیه السلام ثابت نمی شود. این روایت به عموم خود همه بدهی ها از قبیل موارد قرض و معاملات نسبه که بدهکار توان پرداخت آن را ندارد، شامل می شود. تاکنون به دو روایت در زمینه حمایت از بدهکاران اشاره شد که با ضمیمه آن به دلیل عام که دلیل تام و تمامی است، لزوم حمایت از بدهکاران اثبات می شود.

۱. مقصود از طاعت که در اینجا به کار رفته است، خصوص اعمالی عبادی همچون حج، عمره و مانند آن نیست بلکه صرف در مسیر عادی زندگی که معصیت نباشد، موجب می شود که مشمول این حکم گردد.

۲. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۳۷.



جلسه: ۰۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیون بدهکاران
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

أدله دال بر حمایت از طلبکاران

در باب حمایت از طلبکاران نیز روایاتی وجود دارد که در مباحث پیشین در ذیل قاعده عدم ذهاب حق و همچنین لزوم جبران خسارت‌های وارد شده بر افراد مطرح گردید. بر اساس این روایات، در صورتی که بدهکار توان پرداخت بدهی خود را نداشته باشد، باید برای حمایت از طلبکاران، طلب آنها توسط حکومت اسلامی پرداخت گردد تا حق آنها ضایع نگردد.

البته بر اساس دو روایت مرسلی که نقل گردید، حمایت از طلبکاران مشروط به دو قید است: الف: بدهکار مال را در راه معصیت الهی صرف نکرده باشد. ب: بدهی بدهکار مهریه زوجه او نباشد. در صورتی که حجیت این دو روایت اثبات شود، دو قید ذکر شده موجب تقیید عموم قاعده عدم ذهاب حق و قاعده جبران خسارت وارد شده بر شهروندان تحت حکومت اسلامی می‌شود. اما با توجه به اینکه دو روایت مرسله هستند و حجت نمی‌باشند، همچنان عموم قاعده عدم ذهاب حق و قاعده جبران باقی خواهند ماند. البته در عین حال نمی‌توان ادعا کرد که حقیقتاً و واقعاً نظریه اسلام از حیث نظام اقتصادی، لزوم پرداخت دیون بدهکاران توسط حکومت اسلامی است بلکه قدرمتیقن این است که حکومت اسلامی صرفاً بدهی‌هایی که در راه معصیت الهی ایجاد نشده است را تأمین کند؛ چون احتمال داده می‌شود عموم دو قاعده عدم ذهاب حق و قاعده جبران تخصیص خورده باشد و با وجود این احتمال، عموم آنها صرفاً حکم ظاهری خواهد بود و در چنین شرائطی نمی‌توان نظریه اسلام را کشف کرد.

توضیح مطلب این است که کشف نظام اقتصادی با مباحث فقهی که در ابواب مختلف همچون حج، جهاد، صلوات و طهارت مطرح می‌شود، کاملاً متفاوت است؛ چون در مباحث فقهی با استناد به اصول عملیه از قبیل براءت، استصحاب و یا امارات از جمله ظهور أدله، صرفاً حکم ظاهری به دست می‌آید که احتمال مخالفت آن با واقع وجود دارد، اما با توجه به اینکه حجت هستند، عمل کردن بر اساس آنها لازم است، اما با توجه احتمال مخالفت آنها با واقع نمی‌توان نتیجه حاصل شده را نظریه واقعی اسلام دانست. به عنوان مثال در صورتی که در طهارت خرگوش شک وجود داشته باشد، به قاعده «کلّ شیء نظیف» استناد می‌شود و مشخص می‌گردد که وظیفه ظاهری نسبت به خرگوش این است که طاهر است، اما طهارت ظاهری آن منافاتی با نجاست واقعی آن ندارد. در نتیجه با جریان قاعده طهارت، نظریه اسلام در مورد خرگوش به دست نمی‌آید، بلکه صرفاً وظیفه عملی تعیین می‌شود تا مکلفین از تحیر خارج گردند. احکام به دست آمده از طریق جریان قاعده براءت و استصحاب نیز به همین صورت هستند. در موارد استناد به عمومات و اطلاقات نیز اگرچه ظهور اماره است، اما در امارات نیز احتمال مخالفت با واقع وجود دارد؛ چون برخی از عمومات و مطلقات بعد از اینکه مردم سالها به آنها عمل کرده اند، تخصیص یا تقیید خورده اند. به عنوان مثال در آیات قرآن به صورت مطلق بیان شده است که خداوند متعال ربا را حرام کرده است. ظهور این آیه تا زمان امام صادق علیه السلام ثابت بوده و حکم به حرمت همه ی انواع ربا داشته است. اما در زمان امام صادق علیه السلام برای این آیه مقیداتی ذکر شده و مشخص شده است که ربای بین والد و ولد و ربای بین زوج و زوجه حرام نیست. در نتیجه مفاد امارات نیز حکم ظاهری است و در برخی موارد مشخص می‌شود که خلاف واقع بوده است.^۱ بنابراین در موارد استناد به امارات و یا اصول عملیه، صرفاً حجت وجود خواهد داشت، اما اثبات نمی‌شود که واقع هم به همین صورت است و در نتیجه نظریه اسلام اثبات نمی‌شود^۲ الا اینکه امارات و حججی که بر یک مسأله اقامه می‌شود به گونه ای باشند که به جهت

۱. محقق اصفهانی در نهایة الدراية فرموده اند: وقتی مخصصی وارد می‌شود، نسبت به حکم ظاهری ناسخ بوده و نسبت به حکم واقعی مخصص است؛ یعنی به عنوان مثال وقتی امام صادق علیه السلام بیان می‌کنند که ربای بین والد و ولد حرام نیست، آمد و زمان حکم ظاهری حرمت ربا که در ظاهر ثابت بوده و حجت بوده است، به پایان می‌رسد و بعد از آن دیگر وجود نخواهد داشت. در نتیجه نسبت به آن نسخ صورت می‌گیرد. اما نسبت به حکم واقعی که از ابتدا جواز ربا بین والد و ولد است، مخصص خواهد بود.

۲. شبیه این مطلب را مرحوم آقای خویی در مورد بنای عقلاء مطرح کرده اند. ایشان در بحث حجیت خبر واحد در موضوعات فرموده اند: اگرچه بنای عقلا بر حجیت خبر واحد در موضوعات وجود دارد، اما بنای عقلا در صورتی حجت است که عدم ردع شارع احراز گردد؛ لذا حتی اگر خبر ضعیفی وجود داشته باشد که مفاد آن ردع



جلسه: ۰۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیون بدهکاران
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

تعدد و یا جهات دیگر، موجب اطمینان یا قطع به واقع شود و احتمال خلاف نسبت به آنها وجود نداشته باشد. در این صورت نظریه اثبات می شود، اما در بسیاری از مسائل اقتصادی این ویژگی وجود ندارد؛ چون در این باب، نصوص شرعی بسیار اندک است و با وجود قلت نصوص نمی توان نظریه اسلام را مطابق با نصوص اندک کشف کرد و در نتیجه باید به قدرمتیقن أدله اکتفا کرد.^۱

بررسی اختصاص پرداخت دیون به عدم امکان پرداخت آن از طرق دیگر

تاکنون روشن گردید که بر اساس روایت محمد بن سلیمان، حمایت از بدهکاران یا طلبکاران دارای این قید است که در راه اطاعت خداوند متعال صرف شده باشد.

قید دیگری که نیازمند بررسی است، عدم امکان پرداخت بدهی از طرق دیگر است؛ چون در برخی مورد بدهکاران فی الجمله درآمدی دارند که می توانند از طریق آن زندگی خود را در حدّ پایین و با سادگی اداره کنند. به تعبیر دیگر از جمله فقراء نیستند که مستحق زکات باشند. در این موارد ممکن است این اشخاص، درآمد خود را برای پرداخت دین خود اختصاص دهند تا به صورت قسطی بدهی خود را تسویه نمایند. بنابراین این گونه نیست که هیچ راهی برای پرداخت بدهی وجود نداشته باشد، اما اگر درآمد خود را به پرداخت بدهی خود اختصاص دهند، عاجز از تأمین هزینه های زندگی خود خواهند شد. لزوم پرداخت بدهی چنین افرادی توسط حکومت اسلامی می تواند مورد بحث واقع شود؛ چون اگرچه مقتضای أدله عامی همچون قاعده عدم ذهاب حق این است که در چنین مواردی هم بر حکومت اسلامی لازم است که بدهی بدهکاران را پرداخت کند، اما در مقابل آنها موثقه سماعه قرار دارد که بر اساس آن، حکومت اسلامی زمانی اقدام به پرداخت دیون بدهکاران می کند که راه دیگری حتی صرف هزینه های زندگی برای پرداخت بدهی وجود نداشته باشد. در موثقه سماعه که در باب چهارم از ابواب دین و قرض نقل شده، آمده است:

وَعَنْهُمْ^۲ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ
ع الرَّجُلُ مِمَّا يَكُونُ عِنْدَهُ الشَّيْءُ يَتَبَلَّغُ بِهِ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ أَوْ يُطْعِمُهُ عِيَالَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِمَيْسَرَةٍ فَيَقْضِي دَيْنَهُ أَوْ يَسْتَقْرِضُ عَلَيَّ

سیره و بنای عقلا باشد، بنای عقلا از حجیت ساقط می شود؛ چون اگرچه خبر ضعیف حجت نیست، اما با وجود آن دیگر عدم ردع احراز نمی شود. بر همین اساس مرحوم آقای خویی در مورد خبر مسعدة بن صدقه فرموده اند: اگرچه سند این روایت صحیح نیست، اما اگر امام علیه السلام این مطلب را فی الواقع بیان کرده باشند، رادع از بنای عقلا است و صرف احتمال صدور آن از امام علیه السلام مانع از حجیت سیره عقلا خواهد شد.

۱. بر اساس این مطلب، اگرچه روایات دالّ بر قاعده عدم ذهاب حق یا قاعده جبران معتبر و قابل استناد هستند، اما عموم و اطلاق آنها کاشف از نظریه اسلام نیست و باید به قدرمتیقن آنها اکتفا کرد که قدرمتیقن آنها فرضی است که شخص بدهکار مالی که از دیگری گرفته است را صرف معصیت الهی نکرده باشد. این قید به جهت وجود روایت مرسله اخذ می شود؛ چون اگرچه روایت مرسل معتبر نیست، اما احتمال صدور آن نفی نمی شود و وقتی احتمال صدور داشته باشد، باید در قدرمتیقن اخذ شود. سایر قیودی هم که احتمال دخالت آنها داده می شود، به همین صورت اخذ خواهند شد تا جایی که قطع یا اطمینان حاصل شود که بیش از آن قیود، قید دیگری وجود ندارد.

البته در بحث عام و خاص اشکال شده است که هیچ گاه نمی توان به مخصص و مقیدهای واقعی دست پیدا کرد و احتمال وجود مقید یا مخصص بیشتر هیچ گاه نفی نمی شود. در پاسخ به این اشکال بیان شده است که وقتی تمامی أدله به صورت کامل مورد فحص قرار گرفته و مخصص و مقیدی پیدا نشود، اطمینان حاصل می شود که قید دیگری وجود ندارد؛ چون اگر قیدی وجود داشت، به نحوی به دست ما می رسید ولو اینکه از طریق روایات ضعیف و یا کتب غیر مشهور باشد. اما وقتی در هیچ یک از منابع و به هیچ روشی به دست ما نرسیده است، اطمینان حاصل می شود که قید دیگری وجود ندارد. اما با لحاظ پاسخ ذکر شده اگر کماکان احتمال وجود مخصص یا مقید دیگر داده شود، دیگر مفاد ادله حکم ظاهری خواهند بود.

۲. صاحب و مسائل این روایت را از کتاب کافی نقل کرده است و این ضمیر به «عدة من اصحابنا» بازگشت می کند. این روایت از مواردی است که تعبیر «عدة من اصحابنا» که در کلام شیخ کلینی به کار برده می شود، اختصاص به چهار یا پنج نفری که نام برده می شود، ندارد؛ چون در سند این روایت، «عدة من اصحابنا» از سهل بن زیاد و



جلسه: ۰۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیون بدهکاران
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نَفْسِهِ فِي خُبْثِ الزَّمَانِ وَ شِدَّةِ الْمَكَاسِبِ أَوْ يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ قَالَ يَقْضِي بِمَا عِنْدَهُ دَيْنَهُ وَ لَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ حُقُوقَهُمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ الْحَدِيثُ^۱.

سند این روایت با مشکلی مواجه نیست؛ چون فرضاً وثاقت سهل بن زیاد هم پذیرفته نشود، در کنار آن احمد بن محمد وجود دارد. البته به جهت سماعه، روایت موثقه محسوب می شود.

در این روایت در مورد شخصی سؤال شده است که مقداری درآمد داشته است که بتواند خود و خانواده اش را از گرسنگی نجات دهد، اما در صورت صرف درآمد در هزینه های زندگی، توان پرداخت بدهی خود را نداشته است. در این شرایط اگر می خواست درآمد خود را صرف بدهی کند، توان اداره زندگی اش را نداشته است و باید صدقه دریافت کند. امام صادق علیه السلام در مورد این شخص فرموده اند: باید از درآمد خود بدهی اش را پرداخت کند و نباید مال مردم را بخورد؛ یعنی کسی که صرفاً به اندازه خوارک خود و خانواده اش دارد، حق طلب کاران به همان مال تعلق گرفته است و باید برای پرداخت بدهی مصرف گردد. بنابراین خود شخص باید بدهی اش را پرداخت کند و بر عهده حکومت نیست. البته اگر پرداخت بدهی منجر به این شود که فقیر شود، مصداق وظیفه اول برای حکومت خواهد شد و بر حکومت لازم است که هزینه های زندگی او را تأمین کند. اما این مطلب، بحث دیگری است و در حال حاضر بحث در لزوم پرداخت بدهی های شهروندان است که بر اساس موثقه سماعه، دیون بدهکاران، در صورتی پرداخت می شود که برای شخص به هیچ نحو امکان پرداخت بدهی وجود نداشته باشد.^۲

این روایت از جهت سند معتبر بوده و دلالتش هم قابل پذیرش است و لذا مخصص برای ادله غارمین خواهد شد و بر اساس آن، کسانی که درآمد داشته باشند، بر حکومت اسلامی لازم نیست که بدهی آنها را پرداخت کند، حتی اگر درآمد آنها به گونه ای باشد که صرفاً برای پرداخت بدهی آنها کافی باشد و با پرداخت بدهی، دیگر امکان اداره زندگی خود را نداشته باشند.

در اینجا ممکن است اشکال شود که این روایت مورد عمل اصحاب واقع نشده است؛ چون هیچ یک از فقها فتوا نداده است که غارمین که به آنها زکات داده می شود، صرفاً کسانی هستند که حتی هزینه های زندگی خود را هم ندارند و در گرسنگی به سر می برند و در عین حال بدهی نیز دارند.

در صورتی که اعراض فقها از این روایت مورد پذیرش قرار گیرد، روایت از حجیت ساقط خواهد شد و اطلاق و عمومات محفوظ خواهند بود و با استناد به آنها می توان لزوم پرداخت بدهی بدهکارانی که درآمد مختصری دارند را هم ثابت کرد. اما اگر این اشکال مورد پذیرش قرار نگیرد - کما اینکه صحیح هم همین مطلب است؛ چون دسترسی به کتابهای قدماى اصحاب وجود ندارد- با توجه به موثقه بودن سند روایت^۳ و

احمد بن محمد نقل کرده اند و لذا «عدة من اصحابنا» که برای سهل بن زیاد است متفاوت از احمد بن محمد نخواهد بود. این مطلب را در بحث های دیگر ذکر کرده ایم و این روایت یکی از موارد آن است.

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۲۵.

۲. البته فعلاً فرض بر این است که اگر شخص درآمد خود را صرف بدهی خود کرده و فقیر گردد، هزینه های زندگی او از طریق حکومت قابل تأمین باشد و لذا تراحم رخ نمی دهد؛ چون خود سائل فرض کرده است که تأمین هزینه های زندگی شخص از طریق حکومت ممکن است و امر دائر است که خودش بدهی را پرداخت کند و هزینه های او توسط حکومت تأمین گردد و یا اینکه درآمدش را صرف هزینه های زندگی کند و بدهی او باقی بماند. اما اگر امکان پرداخت هزینه های زندگی شخص توسط حکومت وجود نداشته باشد، بین تأمین هزینه های زندگی خود شخص و پرداخت بدهی اش تراحم رخ می دهد و حفظ جان خود و خانواده اش از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود و لذا مقدم می شود.

۳. لازم به ذکر است علاوه بر اینکه سند مذکور موثقه و قابل اعتماد است، سند دیگری هم برای آن وجود دارد؛ چون شیخ طوسی نیز این روایت را به اسناد خود از حسن بن محبوب نقل کرده است. البته در نقل شیخ طوسی به جای سماعه، از سلمه نقل کرده است. تهذیب الأحکام ۶: ۱۸۵.



جلسه: ۰۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیون بدهکاران
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

تمامیت دلالت آن، موجب تخصیص عموماً می شود و رعایت این قید نیز برای پرداخت بدهی توسط حکومت لازم خواهد بود و وقتی بنا بر این قرار گیرد که بدهی چنین اشخاصی بر خودشان لازم باشد، أدله قاعده عدم ذهاب حق و قاعده جبران دیگر تخصصاً شامل نمی شوند؛ چون خسارتی بر طلب کار وارد نمی شود که بر حکومت لازم باشد که خسارت او را جبران کند.^۱

بررسی لزوم پرداخت بدهی بدهکاران فوت شده

تاکنون به یک مورد از مواردی پرداخت بدهی آنها بر عهده حکومت اسلامی است، اشاره شده و شرائط و قیود آن مشخص گردید. مورد دوم از بدهکارانی که پرداخت بدهی آنها بر حکومت اسلامی لازم است، افراد بدهکاری است که در زمان حیات خود به جهت اسبابی همچون قرض گرفتن و یا معامله نسیه، بدهکار شده اند و توان پرداخت بدهی خود را نداشته اند، اما فقیر نبوده اند بلکه درآمدی برای تأمین مخارج زندگی خود داشته اند، ولی منتظر بهتر شدن اوضاع مالی خود بوده اند و قبل از پرداخت بدهی خود فوت کرده اند و بعد از فوت نیز مالی برای پرداخت بدهی خود ندارند.

در مورد این افراد، دو دسته دلیل وجود دارد که یک دسته از آنها دلالت بر لزوم حمایت از طلبکار می کند و دسته دیگر بر حکومت اسلامی تکلیف کرده است که از بدهکار حمایت کند.

أدله حمایت از طلبکار أدله ای همچون قاعده عدم ذهاب حق و قاعده جبران است که در فرض قبلی به صورت کامل توضیح داده شد و در این فرض نیز در مورد طلبکار قابل استناد است؛ چون اگر خود بدهکار توان پرداخت نداشته باشد و دولت نیز از طلبکار حمایت نکند، او متضرر خواهد شد و حق او ضایع می شود.

در مورد حمایت از بدهکار نیز روایات متعددی وجود دارد و در این زمینه مشکل قلت نصوص وجود ندارد.

الف: صحیح حلی

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ مَاتَ وَتَرَكَ دَيْنًا فَعَلَيْنَا دَيْنُهُ وَإِلَيْنَا عِيَالُهُ وَمَنْ مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ مَوْلِي فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.^۲

بر اساس این روایت کسی که از دنیا برود و دینی بر عهده او باشد، پرداخت دین او بر حکومت اسلامی واجب است و در نتیجه کسی که از دنیا رفته است، دیگر مسئولیتی نسبت به بدهی های خود نخواهد داشت. این روایت به مناسب تعبیر «الینا عیاله» در وظیفه اول حکومت اسلامی مطرح گردید.

دلالت این روایت بر لزوم پرداخت بدهی افراد فوت شده روشن است و از جهت سندی هم تام است.

۱. عدم لزوم پرداخت بدهی بر حکومت اسلامی در نتیجه به نفع شخص بدهکار می شود؛ چون اگر بنا باشد که حکومت بدهی او را پرداخت کند، شخص مجبور خواهد بود که برای گذران زندگی خود به همان درآمد حداقلی اش اکتفا کند و زندگی سطح پائینی داشته باشد. اما اگر وظیفه شخص این باشد که درآمدش را صرف ادای بدهی خود کند، فقیر خواهد شد و بر حکومت اسلامی لازم خواهد شد که زندگی او را در حد متعارف تأمین نماید.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۴۸.



جلسه: ۰۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیون بدهکاران
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ب: صحیحہ ایوب بن عطیہ

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ عَطِيَّةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِلْوَارِثِ وَ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ صَيَّاعًا فَإِلَيَّ وَ عَلَيَّ.^۲

سند این روایت تام است؛ چون طریق شیخ صدوق به نضر بن سوید صحیح است و یحیی حلبی از اجلاء و ثقات است و ایوب بن عطیہ نیز ثقه است و در نتیجه روایت صحیحہ است.

بر اساس این روایت کسی که دینی از خود به جای گذاشته و یا خانواده ای از او باقی مانده باشد، بر امام علیه السلام لازم است که دین او را پرداخت کند و هزینه های زندگی خانواده او را نیز تأمین نماید. بنابراین دلالت آن نیز تمام است.

ج: روایت موسی بن بکر

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ جَلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ غَلِبَ عَلَيْهِ فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَيَّ رَسُولِهِ ص مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ فَإِنْ مَاتَ وَ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَيْهِ وَرْزُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا إِلَى قَوْلِهِ وَ الْغَارِمِينَ - فَهُوَ فَقِيرٌ مُسْكِينٌ مُغْرَمٌ.^۳

بر اساس این روایت اگر شخصی در زمان حیات خود بدهکار شود و موفق به پرداخت بدهی خود نگردد، بر عهده امام علیه السلام خواهد بود که بدهی او را پرداخت کند. این روایت به لحاظ اینکه بدهکار امیدوار به پرداخت دین خود بوده است و یا اینکه چنین امیدی در او وجود نداشته است، اطلاق دارد. نسبت به هر دو صورت بیان شده است که اگر بدهی خود را پرداخت نکرده باشد، بر امام علیه السلام است که بدهی او را بپردازد.

سند این روایت در مباحث پیشین به صورت مفصل مورد بحث قرار گرفته و مشخص شد که موسی بن بکر به نحوی قابل تصحیح است، اما نسبت به وثاقت علی بن حکم مشکل وجود دارد.

د: مرسله عباس

مرسله عباس نیز از روایاتی است که بر لزوم پرداخت بدهی اشخاص فوت شده دلالت می کند؛ چون به صورت مطلق پرداخت همه دیون مؤمنین را بر امام علیه السلام لازم دانسته است که شامل اشخاصی هم که فوت کرده باشند، می شود. البته این روایت مهریه زنان را استثنا کرده است.

حاصل بحث این است که در مورد بدهکارانی که از دنیا رفته اند و موفق به پرداخت بدهی خود نشده اند و بعد از مرگ خود نیز مالی برای پرداخت بدهی خود ندارند، مطلب روشن است و در این موارد بر حکومت اسلامی لازم است که بدهی آنها را پرداخت کند.

۱. «ضیاع» به معنای خانواده و عیال است.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۵۱.

۳. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۳۶.